

سلطان محمد تبریزی مینیاتوریست مشرق زمین

دکتر صمد سرداری نیا

سلطان محمد تبریزی، این هنرمند ارزنده مشرق زمین، از جمله چهره‌های برجسته‌ای است که با خلق آثاری نامیرا در هنر مینیاتور و تأثیر شگرفی که بر دیگر هنرمندان و هنرنگارگری بر جای گذاشته، نامی جاویدان یافته است. وی که از سیمای درخشان مکتب تبریز به شمار می‌رود، در آن دوران، شاگردان توانمندی را تربیت کرد و آنها نیز مکتب تبریز را به اوج رساندند. آوازه هنری سلطان محمد، در آثار کسانی چون «ف. مارتین» «ف. شولتز» «ای. کونل» «آ. بلوشه» «ق. آرنولد» «ب. پ. دینکه» و غیره انتشار یافته و مابین سال‌های 80 - 1950 در آثار تحقیقی و جهانی بزرگانی چون «ای. شوکین» «ب. گری» «ب. روبینسون» «ک. س. بلچ» «ب. ویمارن» «ا. ق. قاضی اوف» «ق. ا. پوچانکووا» «ا. یوانف» و سایرین منعکس شده است. (1)

قبل از آن که با این هنرمند نامدار و آثار ماندگارش آشنا شویم، لازم است که درباره مکتب تبریز، اطلاعات مختصری داشته باشیم.

مهدی حسینی در این زمینه می‌نویسد:

مکتب تبریز که پایه‌های بنیادین نگارگری دوره صفوی را رقم می‌زند و برای این که با مکتب ایلخانان (سده هشتم هجری) اشتباه نشود، اصطلاحاً «مکتب تبریز: دوره دوم» نیز به آن گفته می‌شود این دوره مقارن است با اوایل قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) و سلطنت شاه اسماعیل اول (930 - 907 ه. ق)

ویژگی نقاشی مکتب تبریز (دوره دوم) تحرک و پویایی فضا و ترکیب بندی، درخشش، تلالو و شفافیت رنگ و همچنین نور درخشانی است که سرتاسر نگاره‌ها را در خود فرو برده است شاه طهماسب صفوی، که علاوه بر کشورداری، انسان فرهیخته و دارای ذوق هنری بود و خوشنویسی و نگارگری می‌کرد متولی بسیاری از فعالیت‌های هنری در این مقطع از تاریخ پر فیض نگارگری ایران است.

شاهنامه شاه طهماسبی، که شاخص نگارگری در دوره صفویه است، با 258 تصویر، متعلق به همین دوره است. این شاهنامه سترگ (اگر چه آغازش در سال 928 هجری، در دوره شاه اسماعیل اول، بنیان گرفته بود) در سه مرحله به انجام رسید مرحله اول به سرپرستی سلطان محمد نقاش تبریزی، مرحله دوم به سرپرستی میر منصور و مرحله سوم به سرپرستی آقا میرک بود این مدیران هنری، علاوه بر برنامه‌ریزی، نظارت و هدایت نگارگران و هنرمندان، اجرای بسیاری از نگاره‌ها را نیز بر عهده داشتند نگاره «بارگاه کیومرث»، «هوشنگ دیو سیاه را می‌کشد» و ... اثر سلطان محمد «کابوس ضحاک»، «رستم و رخش» و ... اثر میر منصور و همچنین نگاره‌های «رستم و کیقباد»، «فریدون در کسوت اژدها پسران را می‌آزماید» و ... اثر آقا میرک از شاخصه‌های این مجموعه بسیار نفیس‌اند از دیگر نگارگران این مجموعه می‌توان از میرزا علی (پسر سلطان محمد نقاش) میر سید علی (پسر میر منصور) دوست محمد، مظفر علی و ... نام برد. (2)

ابوالعلاء سودآور، پیشینه این مکتب را به عصر آق قویونلوها برده و با مکتب هرات این چنین مقایسه می‌کند:

از آن جا که شاه اسماعیل، سلسله‌های آق قویونلو را در غرب و نواده‌های تیمور را در شرق کشور شکست داده بود، وارث دو سنت «بزرگ نگارگری و خوشنویسی به شمار می‌آمد. مکتب نگارگری ترکمانان تبریز، به هنگام فرمانروایی سلطان یعقوب آق قویونلو و نیز مکتب هرات در زمان سلطنت سلطان حسین «بایقرا» به اوج خود رسیده بودند مشخصه نگارگری ترکمان، ترکیب بندی پر تحرک و رنگ‌های پر تلالو بود در حالی که مشخصه نگارگری مکتب هرات ترکیب بندی‌های حساب شده و متوازن به همراه رنگ‌های ملایم است نگارگران و خوشنویسان از هر دو سوی مملکت، برخی از هرات به سرپرستی کمال الدین بهزاد، و برخی از مکتب تبریز به رهبری سلطان محمد تمام نیروهایشان را با یکدیگر هماهنگ ساختند، تا مهم‌ترین اثر مصور نگارگری ایران «شاهنامه شاه طهماسبی» را به وجود آورند برای آفرینش این اثر بی نظیر شیوه‌های شرقی و غربی نگارگری ایران (هرات و تبریز) با هم ترکیب شده بودند تا مکتب با عظمت نگارگری صفوی را رقم زنند. کتابخانه سلطنتی صفوی (در تبریز) با کنار هم قرار دادن منحصر به فردترین استعدادها، قالب مشخص آفرینش اثر هنرمندی، نه تنها در نگارگری و کتابت، بلکه در صنایع دستی سنتی نظیر بافندگی، فرش و قلمزنی را فراهم آورد افزون بر این بر فعالیت سایر کتابخانه‌های سلطنتی رقیب، نظیر دربار عثمانی در ترکیه و مکتب مغولی در هند، تأثیر شگرفی به جا گذاشت. (3)

کریم کریم اوف نیز در اثر ارجدارش «سلطان محمد و مکتب هنری تبریز» می‌نویسد:

در پیشرفت صنعت کتاب و مینیاتورهای شاهکار موجود در آن‌ها و ترقی نقاشی قرون و سلطان مشرق زمین، جهات و اهدافی در ... تعیین مرحله‌ای خاص شکل گرفتند. «ف. شولتز» محقق آلمانی که این دوره را اوج شکوفایی مکتب تبریز می‌داند، آن را «مکتب مادر» نام می‌نهد چرا که نقش اساسی و مهم در شکل‌گیری یک سری از مکتب‌های نقاشی و در پیشرفت مینیاتور سرزمین‌های خاورمیانه داشته است.

بدون کمرنگ شدن موقتی نقش اساسی و اولیه مکتب تبریز در قرن پانزده که از وابستگی به شرایط پدید آمده سیاسی اجتماعی و اقتصادی نشأت می‌گرفت، آن مکتب باز هم همچون مکتب مهم مینیاتوری و پایتخت بزرگ اجتماعی، اهمیت و اقتدار خویش را حفظ کرده بود در قرن پانزده، تعداد زیادی از نقاشان و هنرمندان صنعت کتاب آذربایجان جلب پایتخت تیموریان - هرات می‌شدند و در آنجا وظایف رهبری را بر عهده گرفته و بر اساس سفارشات خصوصی شاه کار می‌کردند کسانی چون پیر سید احمد (تبریزی)، خواجه علی مصور، قوام الدین، قیاس الدین و ...

خطاط، عالم و شاعر مشهور آذربایجان، جعفر تبریزی، سال‌های متمادی ریاست کتابخانه دربار «بایسنقر» را بر عهده گرفته بود پیر سید احمد، معلم و استاد کمال‌الدین بهزاد، نقاش بزرگ مشرق زمین بودند همه این اسناد و دلایل دیگر ثابت می‌کند که تبریز در این دوره

نیز پایتخت عظیم تمدن بوده و سمرقند را در دوران تیمور و هرات را در دوره بایسنقر و شاهرخ، با اساتید مجرب خویش تامین می نمود.

در قرن پانزده تحت تاثیر مکتب هنری تبریز، مکتب های مینیاتور دیگر شهرهای آذربایجان هم بسط و گسترش یافت. علایم و خصوصیت های سبک تبریز در مینیاتورهای «مهر و مشتری» کتاب خطی (شخصی) شاماخی، سال 1456، در گلچین ادبی شاعران مشرق زمین که در پایتخت شروانشاهان به سال 1468 توسط شرف الدین حسین سلطانی کار شده و در موزه لندن موجود است و نیز این خصوصیت ها در مینیاتورهای بوستان سعدی که از طرف عبداللطیف شروانی دوباره نویسی شده، و در موزه «توپ قاپو» استانبول موجود است مشاهده می شود.

مینیاتورهای نقاشی قرن 15 باکو به نام عبدالباقی باکوئی در ورق های جداگانه بسیار شورانگیز می باشند (استانبول موزه توپ قاپو) جهات و خصوصیت ها در مینیاتور تبریز در اوایل قرن پانزده، در مینیاتورهای منظومه خطی «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی که در دهه های دوم و سوم از طرف علی حسن سلطانی - خطاط معروف - بازنویسی شده، به وضوح ارائه شده است. پنج مینیاتور این مجموعه با مینیاتورهای که به صورت اساسی کار شده و یادآور اسلوب استاد جنید نقاش می باشند، فرق و تفاوت دارند مینیاتورهای که به صورت اساسی کار شده و یادآور اسلوب استاد جنید نقاش می باشند، فرق و تفاوت دارند. مینیاتورهای «فرهاد در قصر شیرین» و «سرزدن شیرین به فرهاد در کوه بیستون» از لحاظ هماهنگی آرایه ای که حاصل تکرار ریتمیک لکه های رنگارنگ درخشان می باشد، جدا از بقیه اند.

در بین مینیاتورهای اواخر قرن پانزده، مینیاتورهای «خمس» خطی نظامی به تاریخ 1482 شور و حالی خاص دارند. (4) دکتر قمر آریان درباره سلطان محمد تبریزی، این اطلاعات را به دست می دهد:

در دوره کلانتری کتابخانه صفویه، استاد بهزاد، یک همکار جوانتر هم داشته است به نام سلطان محمد تبریزی که هنگام ورود بهزاد از هرات به عراق مطابق روایت قاضی احمد، خود در آن وقت استاد به شمار می آمد و حتی شاه طهماسب پیش وی مشق نقاشی می کرد. با این همه سلطان محمد نیز در خدمت کتابخانه همایونی بود شاید بعضی کارهای او به نام استاد بهزاد انتشار می یافت اما هم اکنون بعضی مینیاتورهای اوست با معنای خود او که نشان می دهد خود او استادی قابل بوده است. قاضی احمد می گوید که این سلطان محمد، روش قزلباش را بهتر از دیگران ساخته است. (5) کریم کریم اوف نیز درباره صاحب ترجمه، این اطلاعات را به دست می دهد:

در گستره تاریخ نقاشی ملل خاور نزدیک، نقاش بزرگ و ارجمند آذربایجان، استاد سلطان محمد نقاشباشی موازی با مانی و بهزاد - را « فائل شرق - به مقامی شریف و بزرگ دست یافته است دوره ای از ترقی مینیاتور بلافاصله مدیون این هنرمند نام آور است هنر و خلاقیت وی در قرن شانزده، اهداف بزرگ مکتب تبریز را عمومیت بخشید و در گسترش آن وجهای خاص داشته است. هم از این روست که در دوره حکومت شاه طهماسب، مکتب هنری تبریز که قله های ترقی را پیموده بود به اسم سلطان محمد وابسته و بسته است و در این دوران است که آثار زیبایی هنرمندان نامعلوم و ناشناس همیشه به نام «مکتب سلطان محمد» و یا «شیوه هنری سلطان محمد به ظهور رسیده است.

همه این اسناد ثابت می کنند که صرف نظر از اشتغال بهزاد در کتابخانه شاه در دوره حاکمیت شاه اسماعیل و شاه طهماسب در بین نقاشان صاحب نام بومی و غیر بومی، سلطان محمد بهترین و بزرگترین آنها بود. وی در قرن شانزده در رنگ آمیزی مینیاتور، علی الخصوص در ترقی و پیشرفت سبک مینیاتوری تبریز، مهم ترین و مداوم ترین نقش را بازی نموده است درباره شرح حال سلطان محمد، مثل سایر نقاشان شرق، می توان گفت که معلومات و نوشته های چندان وجود ندارد.

قاضی احمد در اثر مکتوب خود «گلستان خوار دار تذکره خطاطان و نقاشان» به سال 1005 (97 - 1596) در مورد سلطان محمد، معلوماتی مختصر ارائه می دهد: «استاد سلطان محمد اهل پایتخت شهر تبریز می باشد. استاد بهزاد هنوز از هرات به عراق نیامده بود که استاد سلطان محمد در کتابخانه شاه جنت مکان «شاه اسماعیل» کار می کرد و به تربیت پادشاه چهار اقلیم (شاهزاده طهماسب) مشغول بود و برای او نقاشی درس می داد وی در تبریز پایتخت ایران در گذشت. (6)

در مقدمه مرقعی که جهت بهرام میرزا، برادر شاه طهماسب، توسط دوست محمد، خوشنویس کتابخانه سلطنتی، در 953 هـ. ق تنظیم شده است، «در بیان احوال نقاشان گذشته و حال» شرحی آمده است. دوست محمد در توصیف نقاشان دوره شاه طهماسب از سلطان محمد به عنوان سرآمد زمان یاد کرده است، و از جمله آثار وی در شاهنامه شاه طهماسبی، از مجلسی یاد می کند که «انسان ها در آن پوست پلنگ به بردارند» و نقاشان در مقابلش «سر تعظیم فرو می آورند». منظور دوست محمد، نگاره درباره کیومرث، اثر سلطان محمد است که از شاهکارهایی محسوب می شود. در ربع سوم قرن نهم هجری، بوداغ قزوینی چنین نگاشت

بنا به اظهار استادان مسلم، ... سلطان محمد، در بیان شیوه قزلباش، به هنگام طراحی لباس، زره، اسب ها و اسلحه، سرآمدتر «از استاد بهزاد» بود. سلطان محمد در بسیاری از موارد می توانست با استاد بهزاد رقابت کند. چنین اظهارات روشنی در مورد آثار یک هنرمند در کتب تواریخ سلطنتی ایران کمتر یافت می شود و اظهارات دوست محمد و دو اثر امضادار این هنرمند زمینه را برای مطالعه دیگر آثار فراهم می آورد. (7)

در کتاب «تاریخ ایران، دوره صفویان» از انتشارات دانشگاه کمبریج، از سلطان محمد به عنوان استاد بزرگ یاد شده و درباره اش آمده است:

از طرف دیگر چنین می نماید که رئیس کتابخانه صفویان متقدم، سلطان محمد از اهالی تبریز باشد که نه شاگرد بهزاد و نه شاگرد ... میرک بود سند متقنی که درباره سلطان محمد موجود است، سپردن شاه طهماسب به او برای تعلیم هنر نقاشی بود و بنابراین هنگامی که بهزاد برای نخستین بار از هرات وارد تبریز شد و احتمالاً نباید قبل از سال 1523 میلادی باشد، چون طهماسب در سال 1515 میلادی متولد شده بود، به این امر اشتغال داشت از این رو سلطان محمد می باید در زمان شاه اسماعیل و نیمه اول سلطنت شاه طهماسب رئیس کتابخانه سلطنتی بوده باشد شواهد مطمئنی در دست است که تدارک و تهیه خارق العاده شاهنامه هوتون (روچیلر سابق) با دوست و

پنجاه و شش نگاره تحت نظر و ریاست وی انجام شده است این نگاره‌ها انتقال از سبک درباری و ترکمان را به سبک درباری صفوی کاملاً عیان می‌سازند و نیز بر کارگاه نقاشی تبریز در آستانه ورود هنرمندان تیموری تاکید ورزیدند که سبک هرات را برای غنی‌سازی آن وارد تبریز کردند.

این که خود سلطان محمد از مدت‌ها پیش، روی این نسخه کار می‌کرده، از نگاره‌های معلوم می‌شود که «دربار کیومرث» را بازنمایی کرده و با گزارش‌های دمساز و مطابق است که دوست محمد درباره سلطان محمد ارائه کرده که مشغول نقاشی یک شاهنامه درباری است و «خلق را چنان در پوستین پلنگ تصویر کرده که دل هر نقاش جسوری را می‌لرزاند».

این نگاره در واقع اثری ظریف و خارق‌العاده است که اجرای آن را به اوایل دهه 1520 میلادی نسبت می‌دهند. یک چنین اقدام جسورانه و عالی نباید کمتر از ده سال طول کشیده باشد. تنها تاریخی که در این نسخه آمده، در بخش معماری نگاره برگ 516 و سال 934 هـ همنا شویم که این برگ از نسخه شاهنامه (Welch) را نشان می‌دهد که معادل 8 - 1527 میلادی است در اینجا ظاهراً باید با ولش زمانی بدان افزوده شده که کار نقاشی آن به مدت چند سال پیشرفت زیادی کرده بود. او معتقد است که این کار در اوایل دهه 1520 میلادی شروع و در اواسط دهه 1530 به پایان رسیده است من ترجیح می‌دهم خلق این اثر را بین سال‌های 1520 و حدود 1530 میلادی قرار دهم چون به نظر رسید (که صرف نظر از تعدادی از نگاره‌های آن که بازتابی از سبک درباری ترکمان است اکثر نگاره‌های آن رابطه نزدیکی با نگاره‌های نسخه‌های معروف دهه 1520 میلادی دارد. یعنی نسخه کتاب میر علیشیر از سال 1526 میلادی محفوظ در پاریس و ظفر نامه سال 1529 موجود در تهران، ولی چندان سختی با خمسة درباری نظامی تحریر در سال‌های 43 - 1539 و محفوظ در متباخانه بریتانیا ندارد. چند تا از نگاره‌های آن در واقع یادگار نگاره‌های دیوان حافظ سام میرزا در حدود سال 3 - 1530 میلادی است، اما توارخی را که برای حدود موقتی خلق آن ارائه شده، بی اعتباری نمی‌کند. چندین نگاره آن از نظر پیشرفت هنری شبیه نگاره‌های خمسة نظامی سال‌های 43 - 1539 میلادی است ولی حاوی دو نگاره هم هست که «امضای» آنها به سلطان محمد نسبت داده شده است.

یکی از این نگاره‌ها که بهرام گور را در حال شکار تصویر کرده، کاملاً شبیه نگاره برگ 568 شاهنامه است که اتفاقاً یکی دیگر از اعمال بهرام گور را تصویر کرده است. در اینجا صخره‌های کوهستانی کاملاً جلوه یافته، اما بین این دو صحنه شکار و پیکره‌های موجود در منظره از نظر مفهومی چندان اختلافی موجود نیست. سلطان محمد همراه پسرش میرزا علی به گروه تصویرگران خمسة درباری نظامی پیوست و به احتمال اداره کتابخانه سلطنتی را در حدود سال 1540 میلادی به میر مصور واگذاشته است همچنین گزارش شده که وی روی یک نسخه درباری شاهنامه کار می‌کرده که به احتمال زیاد همان است که در مجموعه هوتون موجود است.» (8)

آرتور پوپ نیز در بررسی آثار ارزنده این هنرمند نام آشنا می‌نویسد: «امضای استاد در وسط یک قاب تزئینی است و در مجموعه لوئی کارتیبه موجود است. یکی از آنها یک شاهزاده صفوی احتمالاً سام میرزا را در میان درباریان و غلامان در باغ سلطنتی با رنگ‌های روشن که احساس شادمانی جمع را بیشتر جلوه‌گر می‌سازد نشان می‌دهد. چهره‌های انسان‌ها زیاد گیرا نیست، اما تنوع زیادی دارد که نشان می‌دهد نقاش خود را زیاد پای بند چهره‌های معین نکرده است نقاشی دیگر با چهره‌هایی که آشکارا از اشخاص زنده واقعی الهام گرفته، این قضاوت را تایید می‌کند. تصویر نمایش یک صحنه می‌گساری است و استاد را به عنوان یک کاریکاتوریست با یک نشاط استثنائی نشان می‌دهد. در سبک و رنگ، اختلاف زیادی بین این دو تصویر است معه‌ذا یکی بایستی درست بعد از دیگری خلق شده باشد و این نشان می‌دهد که سلطان محمد، چقدر قادر به تغییر موضوع بوده و سازگاری داشته است و هرکسی می‌تواند خوب بفهمد که یک (چنین مرد با چنین استعدادی چه استاد عالی مقامی می‌تواند باشد.» (9)

سلطان محمد، در زمینه‌هایی که کار کرده، شاهکار آفریده است. از جمله در دیوان حافظ در این زمینه نیز در کتاب «تاریخ ایران، دوره تیموریان» می‌خوانیم:

چندین نسخه از دیوان حافظ با نگاره‌هایی تزئین شده و یکی از زیباترین آنها نسخه محفوظ در موزه هنری فاگ (کمبریج، ماساچوست) «به تاریخ حدود 1527 میلادی است. دونه‌نگاره آن، کار شیخزاده و پنج نگاره‌دیگر، از سلطان محمد است. یکی از زیباترین و در عین حال پیچیده‌ترین تصاویر، نگاره‌ای از سلطان محمد است که مراحل مختلف کشف و شهود روحانی و جسمانی را نشان می‌دهد و خود حافظ که مست شراب زده از باده‌گساری و یا مدهوش سروش غیبی است و در کنار پنجره‌ای باسیوی بزرگ باده و زیر سقف لمیده و فرشتگان در آن بالا به پایکوبی و نوازش مشغولند و در بخش تحتانی تصویر هم سماع شوریده در اویش با موسیقی دل انگیز و مدهوش کننده‌ای در آمیخته است.

این نگاره، تصویری است که فاصله بین تأثیرات می و کشف و شهود الهی را از میان بر گرفته است. در این نگاره عجیب‌ترین و متعالی، نوعی طنز ملایم با لایه‌ای از مذهب در هم آمیخته است در اینجا است که مشمل نسل‌هایی از محققان و ستایشگران حافظ در این که شعر او احساسی و یا عرفانی است، با قلم موی استادی از استادان نگارگر ایرانی حل شده است.» (10)

از جمله تصاویری که سلطان محمد با الهام از دیوان حافظ خلق کرده تصویر جشن عید فطر است. این تصویر حدود سال 933 هـ. ق کشیده شده است:

این نگاره، تجسم شعر حافظ است که به سال 777 هـ. ق در مدح پادشاه سلسله مظفری، شاه شجاع سروده است. چهار بیت از این « غزل در کتیه بالای محجر دیوار نقش بسته، چنین است:

عیدست و موسم گل و یاران در انتظار
ساقی بروی شاه ببین ماه و می بیار
خوش دولتی است خرم و خوش خسروی کریم
یارب ز چشم زخم زمانش نگاهدار

يكي از اعياد بزرگ مسلمانان عيد فطر است كه در پايان ماه مبارك رمضان، با رؤيت هلال ماه، برگزار مي‌شود. در اين روز، نماز عيد برگزار مي‌شود و رويت كنندگان ماه توجه دارند تا نخستين چهره اي كه بعد از هلال ماه با نگاهشان مصادف مي‌شود، چهره‌اي زيبا باشد با اين اعتقاد كه در چنين وضعي، تا آخر برج، خوشبختي و سعادت يارشان خواهد بود. به همين علت رويت كنندگان ماه، بر بالاي بام، روي خود را به سمت نزديكان خود چرخانده اند. از اين رو حافظ در مدح شاه شجاع گفته است كه: ساقاي بروي شاه ببين ماه و مي بيار.

سلطان محمد، در قالب مكتب تبريز، شخصيت پردازي ظريفي از رويت كنندگان هلال ماه، رقم زده است. حالت مكاشفه دو نفر، نخست سطحي است، در حالي كه نفر سوم در حالي است كه نمايانگر استغراقي عميق است. همين وضعيت در بخش پائين اثر نيز آشكار است. افرادي كه به دور شاه حلقه زده‌اند در آرامش و سكوت‌اند، ولي افرادي كه در دايره بزرگتر و بيرون از حلقه نخست قرار دارند، در بحث و محاوره‌اند در اجراي اين اثر، سلطان محمد، از گواش نسبتاً ضخيم براي چين و چروك ستارها استفاده نموده كه شبوه‌اي مشكل است و روي سطوح آب طلا كاري شده تخت شاهي از طرح اسليمي سود زده است. شبوه‌اي كه بعداً توسط پسرش ميرزا علي تكامل يافت. در اين اثر سلطان محمد، روي يكي از لچكي‌هاي تخت شاهي، نام خود را آورده است: «عمل سلطان محمد عراقي» (11) همچنين نگاره سلطان محمد با عنوان «نخستين ديدار خسرو از آب تني شيرين» يكي از زيباترين تصاوير اين موضوع معروف و محبوب به وسيله نگارگري كه به دست ما رسيده است، چون در اين نگاه منظره و پيكره‌ها به يكسان، احساس غنائي يك صحنه رمانتيك را القاء مي‌كند (12)

مينياتوري كه از طرف همه نقاشان مشرق زمين به سلطان محمد منسوب است معراج پيامبر اكرم (ص) را در آسمان هفتم نشان مي‌دهد. از بين مينياتورهايي كه در موضوعات ديني كار شده‌اند اين مينياتور، يكي از بي‌ماندترين و برجسته‌ترين نمونه مكتب هنري تبريز مي‌باشد.

ف.مارتين «ضمن معرفي آن به عنوان با عظمت‌ترين مينياتور يادآور مي‌شود كه: «اضافه كردن مينياتوري غير از اين مينياتور در موضوع ديني به كتاب خودم در اروپا از محالات بود.» (اين موضوع كه بارها و بارها در كشورهاي مسلمان نشين با قلم موي ظريف مينياتور كار شده است بهترين و برترين معنا و مفهوم خود با استادي بي‌مثل و مانند در اين اثر به بار نشانده است.» (13) محمد اعظم‌زاده در مقاله‌اي تحت عنوان «نگارگران ايراني و فرهنگ عامه» در اين زمينه مي‌نويسد: هنرمندان، درون خود را منعكس مي‌كنند و چون برخاسته از متن مردم مي‌باشند عادات و آداب و رسوم آنان را انعكاس مي‌دهند، آن‌ها داستان‌هاي زنده را انتخاب کرده و همراه با باورهاي دروني خود به سوي مردم نشانه مي‌روند. ايجاد لذت معنوي و درك آن از سوي فرهنگ عامه موجب مي‌شود تا توده را با برخي اصطلاحات آشنا سازد كه عبارتند از: عالم ... مثال، منحنی (مارپیچ) حلزوني، ايجاد رنگ‌هاي غير متعارف و معمولاً نمادين كه همگي كثرتي مي‌شوند براي ايجاد وحدت، وحدتي كه جز ذات پاك پروردگار چيزي نيست و تجلي حقيقت است. در واقع فرهنگ عامه را از نگاه حسي به نگاه شهودي ارتقاء مي‌بخشد. شايد تابلوي معروف سلطان محمد در قرن دهم هجري با نام «معراج پيامبر» يكي از بارزترين تابلوهاي مذهبي و معنوي كه هنرمند، روح مخاطب را به مرحله‌اي از اشراق و جذبه‌اي روحاني ارتقاء مي‌دهد و او را مست حقيقت مي‌سازد. نگارگر و فرهنگ توده به آنجا مي‌رسند كه مسير از مقصد تا مقصود را مشتركاً در صفحه‌اي كوچك احساس مي‌كنند و در جستجوي حكمتي گم شده همنوا مي‌شوند. آدمي در عالم خاكي نمي‌آيد به دست عالمي ديگر ببايد ساخت و ز نو آدمي

امروزه تمامي مخاطبين، اعم از ايراني يا غير ايراني، با اندكي هوشباري با گشودن چشم به سوي اين نگاره، تمام ويژگي هنر اسلامي و بهتر است بگوئيم هنر انساني را در مي‌يابد.» (14)

در راستاي هنر خلاقه سلطان محمد، لازم به ذكر است كه هنر آفريني وي تنها به مينياتورهاي بر گرفته از منظومه‌ها در دست نوشته‌ها و اوراق جداگانه و تصاوير پرترياي محدود نمي‌شود. و بسياري از محققين قيد مي‌كنند كه او در صنعت تطبيق و آرايه دكوراتيوي، استادي ماهر و بي‌همتا بود و به طور خصوصي يك سري طرح‌هاي قالي‌ها، پارچه‌ها و لباس‌ها را كه در زمان خود شهرت يافته بود كار کرده است.

موضوع اصلي اين طرح‌ها صحنه‌هاي شكار، بزم‌ها، ديدارها و صحنه‌هايي كه شاه اجازه ملاقات كسي را مي‌دهد، مي‌باشد. در مورد نتيجه كار نقاش كه تاثيري فراگير و همه جانبيه دارد، ذكر قاليچه‌اي ابريشمين كه در آن مجلس پر طمطراق و پر ازدحام يك دربار منعكس شده و در موزه هنرهاي دكوراتيوي بودايست نگهداري مي‌شود كفايت مي‌كند. (15)

اينك در مورد اصالت هنري سلطان محمد، برخي آراء و نظراتي كه ابراز شده است را مرور مي‌كنيم:

در كتاب مورخ توانا اسكندر منشي كه در اوایل قرن هفده مي‌زيست، اطلاعاتي مختصر و مفيد داده شده است. «اعلي‌ضرت شاه طهماسب، شاگرد استاد سلطان محمد معروف بود. مولف پس از آن قيد مي‌كند: «نقاشان بي مثلي همچون بهزاد و سلطان محمد در كتابخانه مجهز شاه طهماسب مشغول به كار بودند. آنها به قله رفيع هنر خود رسيده و با قلم موهاي ظريف خود شهرت جهاني يافته بودند.

مصطفی علي، نويسنده ترك، سلطان محمد را معلم پسر خود محمدي بيگ و بر جعلي اردبيلي مي‌داند. منابع و معلومات اوليه‌اي كه درباره سلطان محمد موجود است تنها همين عبارات مي‌باشند شكي نيست كه اين داده‌هاي جزئي مورخان عصر ميانه (قرون وسطي) در مورد شخصيت و خلاقيت سلطان محمد، تصوري عظيم و شگرف را در ما به وجود آورد در ادبيات معاصر، مسئله به گونه ديگري است در آثار محققين معاصر مينياتور مشرق زمين، در مورد سلطان محمد و شرح زندگاني وي، بيش از هر نقاش ديگري فرضيه و ملاحظه آورده شده است.

در مورد سلطان محمد و شرح آثار وي نه تنها در آثار بي‌نقص «ف.مارتين»، «ف. شولتز»، «ق.مارتنو»، «آ. وئور»، «اي. كونل»، «ب. گري»، «اي. شوكين» و ... بلكه در جزوات و كتاب‌هاي عمومي بيشتر از ساير هنرمندان مشرق زمين بها داده شده است.» (16)

کریم کریم اوف درباره «مکتب هنری سلطان محمد» می‌نویسد:

در تاریخ صنعت و هنر، اسامی نقاشان بزرگ فراوان یافت می‌شود، اما پایه‌گذاری اساس سبک جدیدی از نقاشی، کسب شهرت به «وقت حیات، تربیت شاگرد، نصیب معدودی از آنها شده است. سلطان محمد نقاش از این نوع بود. وی که بزرگترین نقاش عصر خویش به شمار می‌آمد به هنگام حیاتش از احترام و حرمت خاصی نیز برخوردار بود. همانند سلطان محمد و یا کسانی که به سبک دیگر نقاشی می‌کردند، جوشش و غلیان هنری هنرمندان را در خلق و ارائه آثار ملون و زیبایی مینیاتوری چون شاگردان خود سلطان محمد، پیروان و ادامه دهندگانی بودند که وارد تاریخ گشته‌اند.

طبق منابع، اسامی بعضی از شاگردان سلطان محمد، از جمله شاه طهماسب، میرزا علی محمدی، میرزین العابدین تبریزی، برجعلی اردبیلی، احمد قزوینی، حسین قزوینی بر ما معلوم و مشخص است. آثار شاه طهماسب و سه نقاش آخری باقی‌مانده است و صحیح‌تر این است که بگوییم: پنهان از نظرها و در سایه مانده‌اند.

طبق نوشته اسکندر منشی، شاه طهماسب، از همان اوان کودکی به نقاشی علاقه نشان داده و تمام اوقات فراغت خود را صرف آن مشغولیت محبوب کرده بود. حتی در دوره حکومتش، صرف نظر از تلاش و مشغولیت وی در امور دولتی، او علاقه‌اش را از دست نداده و در ساعات استراحت، به نقاشی می‌پرداخت. تنها در سال‌های آخر عمر، مشکلات حکومتی تمام وقتش را گرفته و فرصتی برای هنر باقی نگذاشته بود.

به گفته قاضی احمد، شاه طهماسب علاقه‌ای وافر به خط نستعلیق نشان داده، وقت زیادی را صرف آن کرده و در این راستا خطاطی بی‌مانند شده بود. برای نمونه دست‌نوشته «گویی و چوگان» را دوباره نویسی و در ایوان قصر «چیخیل سلطان» (17) در قزوین، صحنه‌ها و مجالس عیش را به تصویر کشیده بود.

میرزا علی: درباره شرح حال هنری و زندگی این نقاش با استعداد، اسناد بسیار کمی موجود است، نوشته کوتاه و پر محتوای قاضی احمد اثبات این واقعیت است که میرزا علی یکی از مستعدترین و بزرگترین نقاشان عصر خویش بوده است.

مولانا میرزا علی فرزند سلطان محمد است و در هنر نقاشی همتایی ندارد وی چنان در این کار پیشرفت کرده است که جز عده‌ای معدود، کسی را یارای برابری او نیست. مصطفی علی وی را چون نقاشی بزرگ و مشهور بیان کرده و می‌ستاید.

در خمسه نظامی که به تاریخ 1539/43 و به صورت خطی نوشته شده است از بین یکی از دو مینیاتور امضاء دار داستان زیر را از منظومه «خسرو شیرین» به تصویر می‌کشد. بنا به درخواست خسرو، نقاش دربارش شاپور، در جستجوی شیرین به راه می‌افتد. وی در وهله نخست پرتره خسرو را که از قبل تهیه کرده بود به چمنزاری که تفرجگاه شیرین و رفیقه‌هایش بود می‌اندازد. نقاش این حیل را سه بار به کار می‌گیرد و پس از آن که در می‌یابد سیمای خسرو تأثیری شگرف بر شیرین نهاده با او ملاقات می‌کند و صاحب تصویر را به او شناسانده و بی‌تابی خسرو را از عشق وی به شیرین می‌فهماند. نقاش دانسته و آگاهانه از متن ادبی داستان دور گشته و راه حلی نو و بدیع می‌یابد که مضمون و مفهوم داستان را به تمامی و موشکافانه بازگو نماید...

اثر ادبی میرزا علی، سواي متمایز بودنش از سایر مینیاتورهای نقاشان قرن 16 - 15 در همین موضوع، شرح سربست سوژه‌های ادبی می‌باشد و چون ساحه معیشتی مستقل به چشم می‌خورد. (18)

تأثیر سلطان محمد بر آثار نقاشان این مکتب، شگرف و عظیم است و این اثر گذاری نه تنها در شاگردان خویش، بلکه در آثار کسانی که در نیمه دوم قرن شانزده می‌زیستند و آثارشان تا قرن حاضر همچون خود سبک هنری سلطان محمد گمنام مانده است، به روشنی و شفاف دیده می‌شود. همچنین استادانی بودند که در نیمه دوم قرن شانزده به خلق آفرینش مینیاتور در مکتب سلطان محمد مشغول بوده‌اند که نامشان نامعلوم و اثرشان در ادبیات به نام «اثر مکتب سلطان محمد» یاد می‌شود که این خود تأثیر مکتب تبریز و سلطان محمد بر دیگران است.

در تاریخ هنر مینیاتور، خلاقیت و هنر آفرینی بدیع و رفیع سلطان محمد و سبک وی آن گونه مقتدرانه گسترش یافته که در عرض چندین دهه، نقاشان تبریز و حتی هنرمندان بعد از آنها تحت تأثیر این بسط مقتدرانه بوده‌اند و پیش کسوتان این هنر نیز نتوانسته‌اند خود را از تأثیر این مکتب دور نگهدارند.

اگر چه بعضی از نقاشان، به دور از استعداد اصیل و خلاقه، تنها مقلد صرف بودند و فقط سبک و سیاق بدیع معلم خویش را به صورت مکانیکی تکرار می‌کردند، اما کسانی هم بودند که حتی به هنگام نظیرسازی و تقلید سعی داشتند تا فرم و محتوای این سبک را بدیع‌تر نموده و به آن روحی تازه ببخشند.

نمی‌توان نقش مکتب تبریز در قرن 16 را در انکشاف و شکوفایی هنر مینیاتور دیگر خلق‌های خاور نزدیک و خاورمیانه نادیده گرفت. هنرمندان تبریزی (عبدالغنی، منصور بیگ، میر آغا، شیخ کمال، علیجان و ...) که به اختیار و یا جبراً به ترکیه رفته بودند تأثیر بنیادین بر آینده مینیاتور عثمانی‌ها نهادند. در این زمینه خدمات شاهقلمی و ولی‌جان شایان ذکر است.

در نیمه نخست قرن شانزده، مینیاتوریست مشهور تبریز، شاهقلمی در دوره حاکمیت سلیمان اول در استانبول، رهبری 29 نقاش دربار را بر عهده گرفته بود. سلطان عثمانی در حق وی ذره‌ای کوتاهی ننموده، برای او کارگاه خصوصی به راه انداخته و حقوق سرشار و کلان تعیین کرده بود.

هنرشناسان و منتقدان ترکیه «س. ینتگین»، «آ. سهیل» و ... نقش شاهقلمی را در گسترش و شکوفایی مینیاتور کشورشان این گونه اعتراف می‌کنند که «نقاشان تا دوره فاتح از مکاتب سلجوق، بروسا (19) و حتی غرب الهام می‌گرفتند. از همان لحظه که شاهقلمی زعامت این کار را به عهده گرفت، آنها تحت تأثیر سبک هنری ایران (مکتب تبریز مورد نظر است) قرار گرفتند.

در شکل‌گیری مینیاتور دربار مغول مغول، هند هم، شاگرد سلطان محمد، میر سید علی نقش اصلی را بر عهده داشت و مدت مدیدی را در هندوستان کار کرده و رهبری کارگاه‌های نقاشی همایون و اکبر را به عهده گرفته بود.

مکتب تبریز در قرن شانزدهم، در شکوفائی مینیاتور آسیای میانه هم نقش موثری داشت. تحت تأثیر همین مکتب، نقاش آسیای میانه، عبدالله، مینیاتور «دلدادگان» را کار کرده است.

در همین دوران این اثر گذاری بر مینیاتور گرجستان هم رسوخ کرده بود. دوره صفویه و اهمیت مکتب هنری تبریز در آثار هنرمندان و محققان گرجستانی نظیر «ش. آمبراناشویلی»، «ن. جوبیناشویلی» و دیگران به کرات ذکر شده است. شکوفائی هنر ایران در دوران صفویه و شاید بتوان گفت با صادرات اشیای هنری به گرجستان به نتیجه رسید.

تمام این اسنادی که اهمیت مکتب هنری تبریز و تأثیر آن در شکوفائی مینیاتور مردم خاورمیانه و خاور نزدیک را تصدیق می‌کنند، نقش آفرینی سترگ و عظمت سلطان محمد را به اثبات می‌رسانند. (20)

به طوری که چنگیز قاجار می‌نویسد:

اگرچه در دوران حیات سلطان محمد، درباره او کم نوشته شده، لیکن در عصر حاضر، در اغلب ممالک دنیا در مورد این هنر ارزنده « آثار زیادی خلق شده است تمام محققان متفق القول او را رهبر مکتب مینیاتور تبریز، مینیاتوریست داهی شرق و خالق سبک جدید در هنر مینیاتور قرن شانزدهم معرفی می‌کنند. شمار زیادی از پژوهشگران، حتی او را هنرمندی برتر از بهزاد دانسته و برخی نیز آن دو را در یک سطح، شخصیت‌های ممتازی می‌دانند.

سلطان محمد به غیر از مینیاتورهایی که بر روی دستنوشته‌ها کار کرده، در دیگر اوراق، تعدادی تصاویر و نقش‌های مضمون‌دار نیز آفریده بود. احتمالاً در آن ایام، نه تنها در کارگاه شاه، کتاب‌های دستنویس را آماده می‌کرد، بلکه با تولیدات ساخته شده از سفال و فلز و با بافتن قالیچه‌ها و پارچه‌های ابریشمی نیز مشغول می‌شد بر روی همین آثار هنری، نقش‌های مختلفی زده می‌شد و مینیاتورهای مضمون داری نقش می‌بست. » (21)

مزار این هنرمند برجسته نیز در باغ شیخ کمال تبریز و در کنار قبر کمال‌الدین بهزاد و دیگر نام‌آوران این دیار می‌باشد. زنده یاد میرزا جعفر آقا سلطان‌القرائی در حواشی کتاب «روضات الجنان» از قول برادرش مرحوم حاج میرزا علی آقا سلطان‌القرائی می‌نویسد. این باغ که اکنون در ولیانکوی به نام شیخ کمال معروف است همان باغ زاویه کمال یا بعضی از قطعات آن باغ است و قبرستانی که « در آنجا به نام وی خوانده می‌شود نیز قسمتی از اراضی همین باغ زاویه است و قبر کمال بنا به دلالت قراین و امارات مکانی و مفاد کلام مولف این کتاب روضات الجنان یقیناً در همین قسمت باغ است.

باغ از هر طریف بوده به قید تصرف دیگران آمده، اما آن قسمت از باغ که قبر کمال آنجاست و در کنار تربتش نیز بعضی از رجال نامدار مانند بهزاد نقاش، سلطان محمود مجلد، سلطان محمد نقاش، مشربی شروانی و طوسی شاعر مدفونند.

منابع و مأخذ:

- کریم کریم اوف - سلطان محمد و مکتب هنری تبریز - ترجمه محمد رضا لوائی و نقی آذر مقدم - ص 9 (چاپ نشده) امید است این 1 ترجمه به زودی چاپ و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

- مهدی حسینی - همشهری ماه - شماره 3 خرداد 1380 - ص 224

- ابوالعلاء سودآور - نگارگری در دوره صفویه - ترجمه مهدی حسینی - فصلنامه هنر - شماره 29 - تابستان و پاییز 1374 - ص 3127

- کریم کریم اوف - پیشین 4

- دکتر قمر آریان - کمال‌الدین بهزاد - ص 537

- کریم کریم اوف - پیشین 6

- فصلنامه هنر - شماره 29 - پیشین 7

- تاریخ ایران، دوره صفویان - پژوهشی از دانشگاه کمبریج - ترجمه دکتر یعقوب آزند - ص 505 - 8499

- آرتور پوپ - آشنائی با مینیاتورهای ایران - ترجمه حسن نیر - ص 948

- تاریخ ایران. دوره تیموریان - پژوهشی از دانشگاه کمبریج - ترجمه دکتر یعقوب آزند - ص 10439

- فصلنامه هنر - شماره 29 - پیشین 11

- تاریخ ایران، دوره صفویان - پیشین 12

و 14 - کریم کریم اوف - پیشین 13

- مجله هنر ایران - ضمیمه روزنامه ایران - ص 1525

- کریم کریم اوف - پیشین 16

- یکی از قصرهای متعدد سلاطین صفوی که دیدار با مردم و سخنرانی برای آنها در آنجا صورت می‌گرفت 17

- پیشین 18

- سلجوق و بروسا هر دو از سبک‌های مینیاتور می‌باشند 19

- پیشین 20

- چنگیز آقاجار - آذربایجانین گؤرکملی شخصیتلری - باکو - 1997 - ص 21204

- روضات الجنان و جنات الجنان (ج 1) - ص 22612